

بحث انتقادی در تاریخ‌نویسی

ترجمه همایون

در شماره نهم آجانبیکه مقالاتی زیر عنوان بالا و معرفی مختصر رانکه، دانشمند بزرگ قرن نوزدهم آلمانی، نشر کردیم، گفته بودیم که وی هشتمون دیگری در همان موضوع در ۱۸۶۰ نوشته بوده و ترجمه آنرا در یکی از شماره‌های آینده وعده دادیم. اینک این مقاله را که در حقیقت شوه دیگری از بیان فلسفی او در تائید عقیده آفاقیست تاریخ است، از نظر خوانندگان گرامی میگذرایم. همایون

باید تصدیق کرد که تاریخ هرگز نمی‌تواند به‌مقام وحدت‌دستگاه فلسفی نایل آید، ولی با این وصف در نفس خود دارای پیوند داخلی است. درین جا ما با یک سلسله حوادث روبرو میباشیم. این حوادث همه بیکر را دنبال کرده یکی بواسطه دیگر مشروط می‌شوند و حالات معین خاصی اختیار مینمایند. مع هذا بخواطر باید داشت هنگامیکه میگوییم حوادث همه بیکر را مشروط، بشرابط و حالات متمایزی دیگر دارند مقصد قطعاً این نیست که آنها نظر بکدام ضرورت مطلق و غیر مشروط، مشروط شده باشند. نکته قابل توجه این است که آزادی و استقلال بشری در همه جا حاضر و پیدا است، و بزرگترین و مهمترین جاذبه و کشش دانش تاریخ درین حقیقت نهفته است که آن با گزارشها و رویدادها و خلاصه با مناظر و جلوه‌های همین آزادی سروکار دارد.

لیکن این آزادی با جبر یا بهتر بگوییم با جبر نخستین همراه است. آزادی بی وجود این جبر، چه در خلال حوادث و چه در قلمرد تصورات نمی‌توانست هستی یابد. در هر

لمحه و هر لحظه امکان بروز دردم باره چیز تازه ای می رود که به اصل و منشأ خود قطعاً قابل ارجاع می باشد و این اصل و منشأ عبارت از منبع و مبدأ مشترک سلوک بشری است. هیچ شی ای وجود ندارد که کلیه بجای شی دیگر هستی یافته باشد همچنانکه هیچ شی ای وجود ندارد که کلیه در واقعیت و حقیقت شی دیگری شامل باشد. با وجود این، ارتباط عمیق و نزدیکی هنوز درین است که همین ارتباط و اتصال همه اجزای بهم پیوند میدهد و هیچ یک را نمی گذارد که از دیگران کاملاً مستقل و مجزی گردد. آری آزادی و احتیاج باهم دیگر متلازم اند و در کنار هم قرار دارند. در تشکیل و پیدایش همه اشیا بی که قبلاً وجود یافته و یا ناگزیر باید هستی یا بند احتیاج عنصر اساسی و اصلی بشمار میرود. احتیاج ما در ایجاد است و همین احتیاج است که انگیزه همه حصادات و نو و محرک ظهور جنبش می گردد. آنچه که در گذشته بروز و تکامل نموده حلقه ارتباط حوادث و رویدادهایی را تأسیس می کند که امروز ظهور می نمایند. و اما این ارتباط و پیوستگی از نوع ارتباطات اختیاری و عارضی نیست بلکه بنحوی خاصی برقرار شده و جزین نمی توانست بود و هم در عین زمان همین ارتباط موضوع بجا و شایسته بی برای علم است. مگر نه اینست که یک رشته حوادث متلازم و متعاقب بطرز خاصی بهم اتصال یافته فرنی یادوره ای را تشکیل می دهند. اینک دوره های تاریخ بهم شبیه نیستند آنرا باید باین حقیقت راجع کرد که نوامیس متخصصم آزادی و احتیاج عامل ظهور دوره جدید و یا شرایط تازه میگردند. پس اگر ما این تابعیت و توالی دوره ها را با روح و ممیزات خاصی که دارند باربط و خویشاوندی که بهم رسانده اند، ترسیم کنیم تاریخ جهانی را از ابتدا تا انجام، در دست خواهیم داشت. حقیقت اینست که تاریخ جهانی نه همان مشتمل است بر گذشته بشر، بنحوی که روابط خاص و جداگانه حفظ شو. بلکه کلیت و جامعیت آن باید در نظر باشد.

دانش تاریخ آفاقی اختلاف خود را با پژوهشهای محلی چنانکه از نام آن پیداست در همان تاریخ آفاقی ظاهر می سازد، زیرا آن، در حالیکه بجزئیات می پردازد هیچوقت کلیت را از نظر نمی اندازد و در حقیقت تا ریح آفاقی روی همین کلیت حوادث کار می کند.

شکی نیست که تحقیقات خصوصی و حتی بررسی حوادث منفرد، در صورتی که عاقلانه مطالعه شده باشند، بجای خود بسیار دلچسپ و ارزشمند اند، چونکه آنها باعلاق بشری تماس دارند و نیز آموزنده اند و آن هم باین دلیل که هر فرد بشر شناختن می ارزد ولی نباید انکار کرد که مطالعه حوادث منفرد همیشه و خواه مخواه به فصول بزرگتر حوادث می انجامد. حتی تاریخ محل با تاریخ عمومی کشور و یوگرافی بتاریخ واقعه مهمی در کلیسایادولت و یابا دوره ای از تاریخ ملی یا تاریخ عمومی پیوستگی میرساند. لیکن این ادوار و اعصار، همه در نوبت خود، چنانکه گزارش دادیم به یک کلی عمومی مربوط اند که آنرا تاریخ آفاقی می خوانیم. مطالعه این دوره ها بادر نظر داشتن روابط وسیع تر ایشان دارای اهمیت نسبتاً بیشتر است. هدف آخرین که هنوز به آن نرسیده ایم همیشه بجهت اندیشه و فکر انشاء تاریخ نوع بشر بجای خواهد بود. راهی را که تحقیقات و مطالعات تاریخ درین اوقات اخیر پیش گرفته و تا وقتیکه مقصد از نگارش تاریخ مطالیبی از قبیل تحقیقات مکمل و علم یقین باشد و باید بهر نحوی که هست ادامه یابد، همواره بیک خطر مواجه خواهد بود و آن اینکه تاریخ نمایی جهانی خود را خواهد باخت و این چیزی است که کسی آرزو مند آن نیست و همه کس می خواهد که تاریخ کلیت و تمامیت داشته باشد. دلیلی برای آن هم تر از این نیست که تاریخ یک موضوع اکاد میک صرف نیست: علم تاریخ بشر باید ملکیت مشترک بشریت باشد و گذشته از هر چیز، باید مفید حال ملت خود مان باشد و این چیزی است که بدون آن مصدر کاری نمی توانیم شد.

در تشبث باین عمل هیچگونه خوف و ترسی ازین قبیل وجود ندارد که مبادا در برابر کلیات مبهمی که گذشتگان بدانها قانع بودند گرفتار و مضطرب شویم. هر چه مطالعات و تحقیقات موثر و دامنه دار و مو شکافانه، در هر جا و همه جا، ترقی کند مجال دوام و پیشرفت آن مبهمات تنگ تر خواهد شد. و به آن مقولات مجرده هم نمیتوانیم عطف توجه کنیم که مردم در اوقات وازمنه مختلف عاده! بر آنها تأمل و تفکر مینمودند. مستی یادداشتها در باره قضایای تاریخی، باقضا و تی سطحی

و بی ارزش در پیرامون اخلاق و سجا یا ی بشر بمنظور رهنمایی کردن به مخزن حقیقی و قناعتبخش دانش ابداء کافی و بسنده نیست. عقیده من این است که، باید درین امر متوجه دو جهت باشیم: تحقیق و بررسی عوامل و انگیزه های مؤثر و بسیار مهمی که در ظهور و رویداد های تاریخی نفوذ داشته و دیگر شناسایی مناسبات آفاقی آنها. شناخت و فهم کلیت، مادامی که پیروی از نتایج تحقیقات قطعی و مسلم در نظر باشد، البته پیوسته باید بحیثیک هدف ابد آلی قبول شود، با این دلیل که آن انسان را رهنمونی به واقعیت تمامیت تاریخ بشر میکند و شخص را بکنه آن وارد می سازد. تحقیق رویداد های منفرد مستلزم مطالعات دامنه دار و دقیق و عمیق قبلی است ولی در حال حاضر همه باین امر موافقت داریم که روش انتقادی، تحقیق و بررسی روش آفاقی، و انشاء، ترکیبی در پهلوی هم پیش میروند و باید هم یکی بادر نظر گرفتن دیگری مراعات شوند. تحقیقات تاریخی از اتصال و اختلاط خود با مطالعه آفاقی تاریخ متضرر نخواهد شد؛ و حتی باید افزود که بدون این اتصال و آمیزش، تحقیقات و بررسیهای مورخ ضعیف و سست باقی خواهد ماند و فراموش نباید کرد که از سوی دیگر هم اگر مورخ بخواهد مطالعات آفاقی خود را روی زمینه خام و بدون تحقیقات دانشمندان در موارد حقایق جزئی، انجام دهد در آن صورت مطالعات آفاقی او چیزی بیهوده خواهد بود و بیک شکل تصوری آن انحطاط خواهد کرد.

ختم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی